

شده است بی‌شمار می‌باشد. در صورتی که پا از زمین فراتر گذاریم و به کهکشان خود یا کهکشان‌های دیگر نگاه کنیم، کائنات بی‌کران و نعمت‌هایی بی‌شمار ما را شگفت‌زده خواهد نمود. جهان مملو از برکات بی‌پایان است. نباید زندگی خویش را بر پایه کمبودها و کاستی‌ها بنا کرد و به آن‌ها خیره شد. انسان می‌تواند با تلاش و کوشش، فراوانی‌ها را کشف نماید و از آن در مسیر راحتی زندگی استفاده کند. انسانی که به نعمت‌های بی‌کران توجه کند از زندگی خویش لذت می‌برد در عین حال که برای آینده خود نعمت‌های بیشتری تدارک می‌بیند. کسی که به برکات بی‌پایان متصل شود و خود را بخشی از وجود بی‌انتها ببیند به خود می‌بالد و حضور در هستی را مغتنم می‌شمارد.

کسی که به وفور نعمت جهان و برکات آن متصل گردد به خویشتن تبریک می‌گوید و به خاطر حضور در هستی سرشار، جشن می‌گیرد.

خالق جهان بارها به انسان گوشزد کرده است که جهان هستی سرشار از نعمت‌ها و برکات است. خداوند نعمت‌های خویش را جهت رفع تمامی نیازهای انسان در اختیار او گذارده تا از آنها بهره‌برد. اگر انسان‌ها به نعمت‌های بی‌کران توجه کنند و از آن‌ها به درستی استفاده نمایند و در واقع، شکر عملی به‌جای آورند، نعمت‌ها افزایش یافته برکات توسعه می‌یابند. آیات قرآن به‌گونه‌های مختلف مسئله وفور نعمت و فراوانی برکت را مطرح می‌کنند:

● خداوند از آسمان باران فرستاد تا از زمین برای روزی شما، ثمراتی را بیرون آورد.^۱

● خداوند انواع میوه‌ها با رنگ‌های مختلف و مزه‌های

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که رسانه‌ها هر روز کاستی‌ها را به رخ می‌کشند. ما در کنار خود نیازمندان و فقرای متعددی را مشاهده می‌کنیم. نیازهای بشر روز به روز در حال افزایش و منابع زمین روز به روز در حال کاهش است. محصولات کشاورزی کفاف انسان را نمی‌دهند. همه می‌پندارند که طبیعت خست می‌ورزد و محرومیت، جهان را فرا گرفته است.

پرسش‌هایی رخ می‌نماید؛ آیا زمین و نظام آفرینش برای انسان محرومیت به ارمغان آورده‌اند؟ آیا منابع طبیعی نسبت به نیازهای فراوان انسان کمبود دارند؟ آیا محصولات و امکانات عالم برای زندگی مطلوب کافی نیست؟ یا اینکه باید بینش خود را نسبت به جهان تغییر داد و به عالم به‌گونه‌ای دیگر نگریست. مسئله اساسی این است: کاستی یا فراوانی و کمیابی یا پربابی؟

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که همگان بر کمبود و کاستی تأکید دارند اما حقیقت چیز دیگری است. دنیا سرشار از نعمت‌های بی‌شمار است. هیچ‌گونه کمبود در این جهان وجود ندارد. در این جهان همه چیز برای همه انسان‌ها به ودیعت نهاده شده است. در این جهان فراوانی موج می‌زند فقط کافی است آن را ببینیم. تمامی ثروت‌های این جهان کفاف تمام موجودات روی زمین را می‌دهد. انسان‌ها همیشه با حالت طلب‌کاری خود را محروم می‌کنند و در این صورت، کاستی را به رخ کائنات می‌کشند. فراوانی و برکات، زندگی انسان را فراگرفته است و کائنات با فراوانی با انسان روبرو می‌شوند. نعمت‌های جهان بسیار فراتر از آن چیزی است که انسان بتواند آن را تصور کند. طبیعت به شیوه‌های شگفت‌انگیزی پدیدار می‌شود و با شور و شوق خودش را در اختیار بشر قرار می‌دهد.

زمین دارای حد و مرز است اما امکاناتی که درون آن تعبیه

متنوع آفرید تا انسان‌ها بهره‌مند شوند.^۱

● آب‌ها و دریاها با گوشت تازه ماهی‌ها از انسان‌ها پذیرایی می‌کنند.^۲

● زمین، مروارید و مرجان خویش را جهت زینت در اختیار انسان قرار می‌دهد.^۳

● لباس از نعمت‌های خداست که برای حفظ بدن انسان آفریده شد.^۴

● چهارپایان منافع بی‌شماری برای انسان دارند.^۵

● زمین، مواد و مصالحی در اختیار انسان می‌گذارد تا از

آن‌ها خانه و قصر بسازد.^۶

● زینت‌های زمین برای رفاه انسان بوده و هرگز بر او حرام

نشده است.^۷

● همه انسان‌ها می‌توانند از روزی‌های پاک خدا بهره

برند.^۸

● خداوند تمامی امکانات جهان را در اختیار بشر گذاشته

است، چه آن‌ها را که انسان‌ها بشناسند چه آن‌ها را که

نشناسند.^۹

● خداوند به نعمت‌ها و برکت‌های معنوی هم نظیر مسجد

الاقصی،^{۱۰} قرآن،^{۱۱} سرزمین نورانی مکه،^{۱۲} وجود انبیا^{۱۳} و شیئ

مبارک^{۱۴} اشاره می‌کند.

● کشتی‌ها،^{۱۵} نهرها،^{۱۶} خورشید و ماه،^{۱۷} شب و روز،^{۱۸} دریاها،^{۱۹} پرندگان،^{۲۰} کوه‌ها،^{۲۱} بادها^{۲۲} و هر آنچه در زمین و آسمان‌ها است^{۲۳} در اختیار آدمی است تا وی از آن‌ها در مسیر درست بهره برد و از این طریق برای خود زندگی راحتی دست و پا کند.

● خداوند زمین را برای انسان گهواره‌ای آرام قرار داد.^{۲۴}

● خداوند شب را برای انسان وسیله آرامش آفرید.^{۲۵}

● خداوند ستارگان را زینت آسمان‌ها و وسیله راهیابی

آدمیان قرار داد.^{۲۶}

● تمام گیاهان، درختان و انسان‌ها به صورت زوج آفریده

شدند تا استمرار حیاتشان تضمین گردد.^{۲۷}

● خداوند به انسان گوش، چشم و قلب داد تا از این نیروها

برای زندگی بهتر استفاده کند.^{۲۸}

● مرگ یا أجل از نعمت‌های خداست؛^{۲۹} زیرا اگر پیشینیان

نمی‌مردند نوبت به ما نمی‌رسید.

● کوه‌ها وسیله ثبات زمین‌اند.^{۳۰}

● خداوند میان قلب آدمیان مودت و نوع دوستی قرار داد.^{۳۱}

۱۴. دخان / ۳.

۱۵. ابراهیم / ۳۲.

۱۶. همان.

۱۷. همان / ۳۳.

۱۸. همان.

۱۹. نحل / ۱۴.

۲۰. انبیاء / ۷۹.

۲۱. ص / ۱۸.

۲۲. همان / ۳۶.

۲۳. جائیه / ۱۳.

۲۴. بقره / ۲۲.

۲۵. انعام / ۹۶.

۲۶. همان / ۹۷.

۲۷. نحل / ۳ و ۷۲.

۲۸. همان / ۷۶.

۲۹. اسراء / ۹۹.

۳۰. نحل / ۶۱.

۳۱. روم / ۲۱.

۱. انعام / ۱۴۱.

۲. فاطر / ۱۲.

۳. نحل / ۱۴.

۴. همان / ۸۱.

۵. همان / ۵.

۶. اعراف / ۷۴.

۷. همان / ۳۲.

۸. بقره / ۱۷۲.

۹. نحل / ۸.

۱۰. اسراء / ۱.

۱۱. انعام / ۹۲.

۱۲. آل عمران / ۹۶.

۱۳. مریم / ۳۱.

● خداوند هر آنچه در زمین است را در اختیار انسان‌ها قرار داد.^۱

● خلقت آسمان‌ها و زمین، توالی شب و روز، نزول باران، حیات زمین، پراکندگی نسل بشر و تمامی جنبندگان روی زمین، وجود ابرها و جابجایی بادهای از نشانه‌های خداست.^۲

● از آیات الهی اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های آدمیان است^۳ تا از این طریق از یکدیگر متمایز گردند.

● هر کس با دقت در جهان بنگرد، عالم را در اوج تعادل و توازن خواهد یافت.^۴

● خداوند درون هر مخلوقی تمامی امکانات رشد و هدایت را گذاشت.^۵

● خداوند نظام هستی را به زیباترین وجه ممکن آفرید.^۶ موارد مزبور تنها گوشه‌ای از نعمت‌ها و امکاناتی است که خداوند در جهان هستی قرار داده است. با وجود این، آیا می‌توان از کمبودها و کاستی‌ها سخن گفت؟ آیا می‌توان خست و تنگدستی را به جهان نسبت داد؟ و آیا می‌توان افکار محدود کننده و محرومیت‌بخش در باب عالم داشت؟

اجازه دهید مثالی بزنیم: فرض کنیم فقط یک انسان روی زمین باشد و او بخواهد فقط یک نفس بکشد در این صورت، او نیازمند اکسیژن خواهد بود. برای وجود اکسیژن، درختان و گیاهان باید باشند. برای تحقق درخت، آب و خورشید و خاک لازم است. برای تحقق حرارت و روشنایی، خورشید باید باشد و برای اینکه زمین و خورشید باشند وجود منظومه شمسی ضرورت دارد. بودن منظومه شمسی، نیازمند کهکشان راه شیری است و برای تحقق کهکشان راه

-
 ۱. بقره / ۲۹.
 ۲. بقره / ۱۶۴.
 ۳. روم / ۲۲.
 ۴. ملک / ۳.
 ۵. طه / ۵۰.
 ۶. سجده / ۷.

شیری، دیگر کهکشان‌ها ضرورت وجودی پیدا می‌کنند. پس برای اینکه یک نفر، تنها یک نفس بکشد باید کهکشان‌هایی در جهان خلق شوند. در این صورت، آیا جهان واجد بی‌کرانگی نیست؟ آیا امکاناتش را در اختیار انسان قرار نداده است؟ و آیا کائنات برای انسان‌ها حرمت و ارزش قائل نشده‌اند؟

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری^۷
 آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
 دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
 این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
 هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
 تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش
 حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار
 کی تواند که دهد میوه الوان از چوب؟
 یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار^۸

کتاب هستی، نعمت‌ها و برکات زیادی را درون خود جای داده است. نعمت‌ها وجود انسان را فراگرفته، برکات از سر انسان هم گذشته و سرشاری و تنعم لحظه‌لحظه انسان را فرا گرفته است. برکات مادی و معنوی از زمین و آسمان می‌بارند. همین که زمین به انسان فرصت تنفس داده نعمتی بزرگ در اختیار وی گذارده است. انسان باید از زمین درس بگیرد و صفت بخشندگی را از محیط پیرامون بیاموزد. انسان با معرفت، خود را بدهکار می‌بیند و دیگران را در حیات خویش شریک.

قرآن با صراحت و فور نعمت و فراوانی امکانات جهان را مطرح

.....
 ۷. سعدی، گلستان، دیباچه.
 ۸. همان، قصاید، ش ۲۵.

به جای اینکه بر شانه‌های دیگران بایستیم، کسی باشیم که دیگران بر دوش‌های ما سوار می‌شوند. چه زیباست که دستِ فناده‌ای گیریم تا بلند شود.

کرده آدمی را از شماره کردن عطایای الهی ناتوان می‌شمارد: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمار درآورید قطعاً انسان ستم پیشه ناسپاس است.^۱

احصاء به معنای شمارش با عدد می‌آید. ریشه آن از «حصى» به معنای شماره کردن با انگشت است. نعمت به صورت مفرد بکار رفته است؛ زیرا که اسم جنس است و دلالت بر عموم نعمت‌های عالم دارد. بر این اساس، آیه شریفه بیان می‌کند که اگر انسان‌ها بخواهند نعمت‌های الهی را شماره کنند هرگز از عهده بر نمی‌آیند؛ چرا که نعمت‌ها به شماره در نمی‌آیند.

مناسب است نمونه‌ای بیان شود؛ دقت در نعمت‌های بی‌شمار خدا در اندام انسان، آدمی را شگفت‌زده می‌کند:

● آیا می‌دانید در بدن هر انسان بالغ بر صد تریلیون سلول وجود دارد که شماره کردن آن به ۳ میلیون سال نیاز دارد؟

● آیا می‌دانید سلول‌های تشکیل دهنده مغز انسان به رقم صد میلیارد می‌رسد و هر سلول مغزی با بیست هزار سلول دیگر در ارتباط است؟

● آیا می‌دانید تعداد گلبول‌های قرمز موجود در پنج لیتر خون بیست و پنج تریلیون گلبول است؟

● آیا می‌دانید اگر چین‌خوردگی‌های روده باریک انسان گسترده شوند، مساحتی به وسعت ۲۵۰ متر مربع را می‌پوشانند؟

● آیا می‌دانید در هر ثانیه ۱۰۱۸ واکنش شیمیایی رخ می‌دهد تا نظم بدن انسان محفوظ بماند؟

● آیا می‌دانید در بدن انسان ۲۰۶ قطعه استخوان وجود

دارد؟

● آیا می‌دانید قلب انسان در هر دقیقه ۵ لیتر و در هر ساعت ۳۰۰ لیتر و در هر سال ۲۶۲۹۸۰۰ لیتر خون را بدون وقفه به همه بدن پمپاژ می‌کند؟

● آیا می‌دانید طول سرخرگ‌ها، سیاهرگ‌ها و مویرگ‌های بدن انسان بالغ بر ۱۲۰۰۰ کیلومتر است؟

● آیا می‌دانید بدن انسان در هر ثانیه سه میلیون گلبول قرمز جدید می‌سازد؟

از آیه شریفه مزبور به‌دست می‌آید: اولاً نعمت‌های خدا قابل شماره نیست؛ ثانیاً خدایی که بشر را آفرید، تمام نیازهای او را از راه درست برآورده ساخت و در متن طبیعت قرار داد؛ ثالثاً انسان موجودی است که نیاز، سراسر وجود او را فرا گرفته است؛ رابعاً آدمی توانایی شکر حقیقی را ندارد گذشته از این که بر حسب وسعت خویش نیز شاکر نیست؛ خامساً بسیاری از نعمت‌های الهی تاکنون برای بشر شناخته نشده است و سادساً تمامی کمبودها و نارسایی‌ها به دلیل مدیریت نادرست و توزیع نامطلوب امکانات است. لذا ریشه فقرها و محرومیت‌ها به انسان بازمی‌گردد.

با تلاش

و فور نعمت هرگز بدین معنا نیست که انسان نباید تلاش کند. جهان سرشار از نعمت‌های بی‌شمار است اما باید آن را به‌دست آورد. ضروری است مشتاقانه به سوی اهداف حرکت کرد، خواسته‌های بلند داشت، همت عالی در خود ایجاد کرد،

باورها را توسعه داد، بینش‌ها را عمق بخشید، تلاشی منطقی و صبورانه انجام داد تا از این طریق فراوانی نصیب انسان شود. بدانیم که وفور نعمت با کار و تلاش به دست می‌آید.

هر آرزویی را که در سر پیروانیم می‌تواند هدفی برای تلاش باشد. هرگاه با عزمی راسخ و اراده‌ای استوار در مسیر اهداف بزرگ حرکت کنیم، کائنات با نعمت‌های بی‌شمارش از آن اهداف حمایت می‌کند، فرصت‌های بی‌شماری در اختیار انسان قرار می‌دهد، واکنش‌های شگفت‌انگیزی از خود نشان می‌دهد و نیل به آرزوها را برای انسان ممکن و میسر می‌نماید. جهان با پویایی هماهنگ است و با تلاش بشر سعی می‌کند سرمایه‌های نهفته را به وی هدیه دهد.

جهان سرشار از نعمت‌ها و امکانات بی‌شمار است، کائنات تمام داشته‌های خویش را به اذن الهی در اختیار بشر گذارده و هستی برکاتش را بر آدمی گشوده است. اما انسان برای تحصیل فراوانی و وفور نعمت باید تلاش کند. درست مانند این‌که کسی بهترین غذا را برای شما فراهم کند اما آن را در فاصله یک متری قرار دهد. در این صورت، غذا مهیا است اما برای نیل به آن باید اندکی تلاش کرد.

آموزه‌های دینی، توسعه زندگی را از طریق تلاش و کوشش امکان‌پذیر دانسته‌اند. اگر بشر در صدد زندگی راحت و آسان است باید همت خویش را مصرف کند و رنج و زحمتی را تحمل نماید. تلاش و کوشش انسان برای نیل به فراوانی و وفور دو دسته است؛ تلاش معنوی و کوشش مادی. آیات و احادیث به هر دو نوع اشاره کرده‌اند.

● شکر راهی است برای نیل به فراوانی.^۱

● اگر مؤمن و متقی باشید برکاتی از آسمان و زمین بر شما

نازل می‌شود.^۲

● پرهیزگاران از نعمت‌ها و لذت‌های دنیا برخوردار شده‌اند.^۳
● هرکس برای رزق فراوان تلاش کند خداوند او را با سرور دیدار خواهد نمود.^۴

● در زمان حضرت مهدی علیه السلام انسان‌ها از چنان نعمت و برکتی برخوردار شوند که تا پیش از آن سابقه نداشته است.^۵
● کسی که زمینی دارد، آن را بکار و گرنه به برادرش بدهد و از او اجاره نگیرد.^۶

● در عهدنامه امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر، آباد کردن شهرها و زمین‌ها توصیه شده و به عنوان مأموریتی برای او در نظر گرفته شده است. امام علیه السلام فرمود: «باید به آباد کردن زمین‌ها همت بیشتری داشته باشی تا گرفتن مالیات.»^۷

● در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هر کس آب و گلی داشته باشد و مالش را در آبادانی آن‌ها قرار ندهد، مالش هدر رفته است.»^۸

● در ابتدای ظهور اسلام، وضع زندگی مردم بسیار فقیرانه بود تا جایی که گاهی مسلمانان مجبور می‌شدند در یک روز با یک خرما سر کنند. اما به برکت اسلام و حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فراوانی و آبادانی برای مردم به ارمغان آمد و شرایط به گونه‌ای شد که برکت و نعمت بر جهان اسلام بارید.^۹

● اسلام، عرب جاهلی را از تنبلی، تن‌پروری و آماده‌خواری بیرون آورد و او را به کار و کوشش واداشت تا جایی که امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس آب و خاکی بیابد و باز هم فقیر باشد خداوند او را از رحمت خود دور سازد.»^{۱۰}

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۷.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۶. هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۲۰.

۷. نهج البلاغه.

۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۴.

۹. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

۱۰. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴.

۱. ابراهیم / ۷.

۲. اعراف / ۹۶.